

## بررسی متغیرها حقوقی، سیاسی و هویت‌های تاثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در صحنه بین الملل بر مبنای سازه‌انگاری

سعید جهانگیری<sup>۱</sup>، سیده سمانه غفارف<sup>۲</sup>، محسن عبداللهی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دکتری، علوم سیاسی، مسائل ایران، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> فوق لیسانس مترجمی زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران.

<sup>۳</sup> دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی ابهر و مدرس دانشگاه علمی کاربردی.

نام نویسنده مسئول:

محسن عبداللهی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۱

### چکیده

منابع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تمام ویژگی‌ها و خصوصیات غیرحکومتی جامعه، ملت و کشور ایران است که شامل متغیرهای جغرافیایی، فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و اقتصادی می‌شود. و در عوامل و متغیرهای متعدد در سه سطح فردی، ملی بین المللی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تاثیر می‌گذارند. از اینرو، یکی از منابع تعیین کننده سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ویژگی‌ها و خصوصیات جامعه و کشور ایران می‌باشد و هدف این مقاله واکاوی چگونگی تاثیرگذاری عوامل و عناصر جامعه ای (Societal) ایران بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. در واقع، هدف پاسخگویی به این پرسش اساسی است که خاصه‌های ملی و جامعه ای ایران چه تاثیری بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی دارند؟ پاسخ موقت به این سوال، به عنوان فرضیه، آن است که عوامل و متغیرهای ملی با جامعه ای ایران باعث ثبات و تداوم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌شود. جمهوری اسلامی ایران هم یکی از این ملت‌ها است. بررسی زوایای گوناگون سیاست خارجی کشورها، همواره جزو دغدغه اندیشمندان حوزه روابط و سیاست بین‌الملل به شمار می‌رود. از جمله عوامل مؤثر در شکل‌گیری سیاست خارجی همه کشورها و از جمله جمهوری اسلامی ایران، که کمتر به آن توجه شده است، «منابع اجتماعی» است. در این مقاله، نویسندگان با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری، با روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری شده است.

**واژگان کلیدی:** منابع سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، سازه انگاری، هویت، سیاست خارجی.

## مقدمه

فهوم دولت - ملت در شرایطی در مغرب‌زمین تکوین‌یافت که به‌صورت طبیعی و در فرایندی زمان‌بر بر دیگر لایه‌های هویتی غلبه کرده، اصلی‌ترین مبنای تصمیم‌گیری‌های جمعی قرار گرفت. هویت دینی و کلیسایی به سبب ضعف و ناکارآمدی دستگاه دین و در پی رنسانس دینی، کم‌کم جای خود را به هویت‌های مدرن داد و به امری فردی و درونی تبدیل شد که کمتر در تصمیم‌های اجتماعی، مؤثر است؛ همچنین در مسیر تبدیل دولت‌های مطلقه به دولت‌های مدرن امروزی، هویت‌های محلی، قومی، قبیله‌ای و حتی نژادی نیز کم‌رنگ شده، در نهایت در چارچوب هویتی عام‌تر به نام ملیت تعریف شدند. (Wendt, 1999: 77).

بنابراین، تمامی سیاست‌گذاری‌های کلان اجتماعی در چارچوب نوین هویت ملی و به سبب تأمین منافع ملت طرح‌ریزی و اجرایی شوند. آنچه جهت‌گیری و هدف‌گذاری تصمیم‌های کلان را هدایت می‌کند، «منافع ملی» (تاجیک، ۱۳۸۰: ۴۷) است که بر دیگر معیارهای تصمیم‌گیری جمعی غلبه دارد. یکی از نمادهای اساسی و بارز تصمیم‌گیری‌های کلان و جمعی که معرف تصمیم‌گیری یک واحد ملی است، عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل است. ضعیف‌ترین هویت‌های دولت - ملتی در شکل‌های قانونی (مانند دولت‌های فدرالی) یا در جوامع سنتی از هم‌گسیخته‌ای که هویت‌هایی غیرملی (چون گرایش‌های قبیله‌ای) حاکم است، به‌منظور اتخاذ سیاست خارجی مجبورند از لایه هویتی خرد عبور کرده، رویکرد ملی اتخاذ کنند. اما مسئله آنجاست که مفهوم منافع ملی در ادبیات ایرانی و میان‌نخبگان سیاسی و اجتماعی ایران، مفهومی شفاف و روشن نیست و ایرانیان به سبب لایه‌های هویتی متعدد، زمینه‌های ذهنی چندلایه، سنن پیچیده اجتماعی سنتی و سابقه طولانی تاریخی و تمدنی، تصویر شفاف از ملیت و منافع ملی ارائه نمی‌دهند؛ این ابهام، زمانی دوچندان می‌شود که در عرصه سیاست خارجی و در تعامل با طرف مقابل که دارای ملیت بیگانه و متفاوت است، تعریف‌شود. فقدان تجربه تاریخی نهادهای ملی و این ابهام در فهم از مفهوم ملیت و به تبع آن، منافع ملی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی، به سبب تأکید بسیار جدی‌تر بر مبانی اسلامی و حضور اجتماعی دین، دوچندان شد. (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۰۹)

سیاست خارجی در مقام مهم‌ترین نمود رفتار بین‌المللی دولتها همواره عرصه تعامل میان نظریه و عمل بوده است. در این میان، تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سوی منابع خارجی و داخلی تاکنون در چارچوب الگوهای سنتی تحلیل سیاست خارجی و یا بر مبنای مفروضه‌هایی اثبات‌گرایانه و سودمندگرایانه حاکم بر عرصه مطالعات بین‌المللی قرار داشته است؛ اما امروزه به‌جد میتوان مدعی شد که تحلیل واقع‌بینانه‌ای از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ممکن نخواهد شد مگر آنکه در چارچوب ادراکی ما ابزارهایی جهت مدنظر قرار دادن اهمیت بنیادین مقوله‌ی معنایی نظام جمهوری اسلامی وجود داشته باشد. بر این مبنای میتوان گفت که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون جلوه‌های متفاوتی از سازه‌های گفتمانی در چارچوب کلیت دانایی انقلاب اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شاهد بودیم؛ بنابراین، سؤال پژوهش آن است که تنوع گفتمانی در سیاست خارجی چه تأثیری بر دیپلماسی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های مختلف سیاست خارجی داشته است؟ در پاسخ به این سؤال فرض مقاله آن است که تنوع گفتمانی در سیاست خارجی زمینه‌ساز بسیج منابع و در نتیجه دیپلماسی متفاوت هسته‌ای در دوره‌های مختلف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران جهت حل و فصل بحران هسته‌ای شده است. (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۵).

امروزه، سیاست خارجی نقش مهمی در سرنوشت کشورها بازی می‌کند. به همین خاطر، شناخت سیاست خارجی دولت‌ها و تبیین زوایای پیدا و پنهان آن از جمله دل‌مشغولی‌های اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل و سیاست بین‌الملل به‌شمار می‌رود. برای سال‌های متمادی، بررسی سیاست خارجی تحت سیطره جریان خردگرایی قرار داشت و بدون بررسی جنبه‌های مختلف آن، صرفاً آن را مربوط به جعبه سیاه دولت می‌دانستند و سیاست خارجی نه به‌عنوان یک مسئله مستقل بلکه ذیل دولت و مسئله‌ای که فقط در حوزه اختیارات دولت قرار دارد، محسوب می‌شد. اولین تلاش‌ها برای بررسی زوایای داخلی سیاست خارجی به‌ویژه در دهه اول و دوم پس از جنگ جهانی دوم صورت گرفت. پس‌از آن، تمرکز بر جنبه روان‌شناختی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایجاد شد که غالباً حاصل تلاش‌های هارولد و مارگارت اسپروتو مایکل برچر بود و در نهایت سعی در توسعه نظریه‌ای درباره

سیاست خارجی مقایسه‌ای بود که ملهم از اثر معروف جیمز روزنادر باره رابطه بین انواع دولت‌ها و منابع سیاست خارجی آن‌ها در دهه ۱۹۶۰ م محسوب می‌شد. (Smith, 1997: 81).

با ظهور رفتارگرایی، که دولت را موجودیتی یکپارچه و واحد در نظر نمی‌گرفت، تلاش‌ها برای شناخت بیشتر مسائل داخلی از جمله یافتن انگیزه‌ها و گرایش‌های مختلف داخل در دولت، و در مجموع شکافتن دولت با روش اثبات‌گرایان ادامه یافت. در اواخر دهه ۱۹۸۰ م و پس‌از آن، رویکردهای پسااثبات‌گرایان تحلیل سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار داد. شاید مهم‌ترین نظریه‌ای که در این جریان به سیاست خارجی توجه بیشتری داد و مطالعات این حوزه را متأثر ساخته است رویکرد سازه‌نگاری باشد. این رهیافت برخلاف نظریه‌های خردگرا که بر عوامل مادی تأکید دارند، عوامل غیرمادی را اساس تحلیل خود قرار می‌دهد و پیروان آن معتقدند با توجه به فرهنگ و هویت، منافع هم شکل می‌گیرند و در واقع منافع به واسطه هویت جوامع و اشتراکات بین‌الذنهانی آنان، برساخته می‌شوند. (رک: کرمی، ۱۳۸۵: ۱۲۲).

### سؤال، فرضیه و روش تحقیق

سؤال اصلی در این پژوهش این است که آیا منابع اجتماعی و مشخصاً هویت اجتماعی تأثیری بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران گذاشته است یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال و با استفاده از چارچوبی که نظریه سازه‌نگاری به دست می‌دهد، فرضیه پژوهش این است که منابع اجتماعی، یا به عبارت بهتر، هویت اجتماعی که در هر مقطع زمانی در جامعه ایرانی شکل گرفته، نقش اساسی در تعیین اولویت‌ها در سیاست خارجی داشته است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است که به صورت اسنادی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی، ضمن بیان مطالب، تجزیه و تحلیل شده و نتیجه نهایی به عمل آمده است. در عرصه مطالعات سیاست، در جمهوری اسلامی ایران، تجربه مطالعات میدانی و مستقیم، محدود است و بیشتر مطالعات در عرصه نظری و کتابخانه‌ای رخ می‌دهند؛ این فقر پژوهشی در سیاست خارجی به مراتب از عرصه سیاست داخلی، آشکارتر است و بیشتر مطالعات حوزه سیاست خارجی به دلایلی مانند احتیاط، محافظه‌کاری، عدم دسترسی، نبود انگیزه و امکان مطالعه میدانی، طبقه‌بندی اطلاعات، در فضایی جدا از عرصه عمل قوام یافته‌اند. (محمدنیا، ۱۳۹۳: ۱۵۴)

نگارنده پس از بررسی روش‌های پژوهش، روش مصاحبه هدفمند با نخبگان را مناسب‌ترین روش پژوهشی برای نیل به بخشی از اهداف پژوهش حاضر و پردازش فرضیه و پاسخ‌گویی به برخی پرسش‌ها تشخیص داده‌است زیرا فهم چگونگی و چستی تحلیل کنش‌گران دخیل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظری سازه‌نگارانه در نسبت منافع ملی و مبانی اسلامی، هرگز با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و داده‌های دست دوم، میسر نیست بلکه تنها از رهگذر گفتگوی مستقیم با نخبگان دخیل در این زمینه می‌شود به تصویر واضحی از نسبت منافع ملی و مبانی اسلامی در میان کارگزاران و نظریه‌پردازان عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دست یافت. نبود الگوی مشابه، دسترسی دشوار، احتیاط یا محافظه‌کاری، گرفتاری‌های فراوان، مرسوم نبودن مصاحبه‌های علمی یا عدم اعتقاد به این دست از مطالعات، کار انجام مصاحبه را دشوار و روند مصاحبه‌ها را فرسایشی و سخت‌می‌کرد لکن در مجموع در قالب طراحی پرسش‌های مشخص و مصاحبه عمیق، با نخبگان سیاست خارجی در حد مقدور، نگارنده هماهنگی کرد و طی فرایندی طولانی، مصاحبه‌هایی صورت گرفت.

در این مصاحبه‌ها هشت پرسش اصلی، مطرح شد:

- تعریف منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چیست؟
- میان دستیابی به اهداف اسلامی و تأمین منافع ملی چه نسبتی را در عمل برقرار می‌بینید؟
- در دوران مسئولیت شما مهم‌ترین اهداف منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران کدام بوده‌است (بیان مصادیق)؟

- تجربه اجرایی شما در نسبت‌سنجی میان منافع ملی و مبانی اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی با بیان مصادیق عینی و در قالب روایتی تاریخی چگونه بوده‌است؟

- نظام هویتی تصمیم‌گیران عرصه سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران، میان مبانی اسلامی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، چه نسبتی برقرار می‌کند؟ آیا ایشان هویتی نظم‌یافته در نسبت‌سنجی میان منافع ملی و مبانی اسلامی دارند؟

- آیا میان بخش‌های گوناگون فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ( رهبر انقلاب، شورای عالی امنیت ملی، دولت، مجلس، وزارت خارجه و ...)، تعریفی یکسان از نسبت منافع ملی و مبانی اسلامی وجود دارد؟
- به نظر شما الگوی مطلوب نسبت‌سنجی میان مبانی اسلامی و منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران کدام است؟
- برای رسیدن به الگوی مطلوب نسبت‌سنجی میان منافع ملی و مبانی اسلامی، تصمیم‌گیران سیاست خارجی باید از چه نظام هویتی، بهره‌مند باشند؟ رسیدن به این نظام هویتی مطلوب چگونه امکان‌پذیر است؟
- با توجه به ویژگی انعطاف‌پذیری روش مصاحبه، باید گفت که این روش، یکی از بنیادی‌ترین و شاید بهترین روش جمع‌آوری اطلاعات باشد. این ارتباط و تماس نزدیک میان مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده، فضایی مناسب و سرشار از همکاری را می‌تواند ایجاد کند و در چنین شرایطی است که مصاحبه‌گر، اطلاعات حقیقی و واقعی مدنظر خود را به دست می‌آورد (اسمیت، ۱۳۹۱: ۱۶۷).

## چهارچوب تحلیلی

### سازهانگاری

نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، یعنی خردگرایی متشکل از نئورئالیسم و نئولیبرالیسم، قادر نیستند نقش مبانی اسلامی و نظام‌های هنجاری و ارزشی را در تعیین و تکوین منافع ملی ایران تحلیل و تبیین کنند زیرا خردگرایی که بر نظریه انتخاب عقلانیو الگوی «انسان اقتصادی» استوار است، کشور ایران را واحد سیاسی خودخواه و منفعت‌طلب یا هدف‌مدار، عاقل و ذره‌ای می‌پندارد که براساس تحلیل هزینه-فایده، درصدد بهینه‌سازی گزینه‌های خود از طریق پیشینه‌سازی منافع مادی از پیش داده است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۱۰۹ و ۱۱۰).

رویکرد سازهانگاری در میان نظریه‌های انتقادی روابط بین‌الملل دسته‌بندی می‌شود. سازهانگاری، منتقد ماشین‌انگاری انسان و نظم‌پذیری بی‌روح انسان در گفتمان‌های خردگراست و تلاش دارد، او را دارای رفتاری ناشی از هدف و منظور خاص معرفی کند. مفاهیم اصلی سازهانگاری «رایزنی، گفتمان‌ها، هنجارها، اقناع، هویت، جامعه‌پذیری، و استدلال‌آوری» است (اسمیت، ۱۳۹۱: ۱۴۷). سازهانگاری از حیث هستی‌شناسی، از «ایده‌الیسم» در مقابل «ماتریالیسم» و از «ذهنیت‌گرایی» در مقابل «عینیت‌گرایی» دفاع می‌کند (متقی، ۱۳۸۶: ۲۱۱).

بنابراین در سیاست خارجی کشور، هنجارهای داخلی و بین‌المللی که بازیگر آنها را در خود درونی کرده‌است، به‌عنوان یک متغیر مستقل در رفتار آن تأثیر جدی دارد (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۱۳۱). رویکردی سازهانگارانانه برای پژوهش حاضر که پژوهشی کیفی است و تلاش دارد، نسبت منافع ملی را با یک نظام ارزشی و هنجاری درونی، یعنی مبانی اسلامی در جمهوری اسلامی بررسی کند، می‌تواند کارآمد باشد؛ البته رویکرد کلان نسبت ارزش‌ها و پذیرش یکسان تمامی هنجارها و به‌اصطلاح تساهل ارزشی دوره پست‌مدرن که رگه‌هایی در نظریه سازهانگاری دارد، پذیرفتنی نیست.

### هویت

هویت در چارچوب سازهانگاری، مفهومی است که بر مجموعه ارزش‌ها و معانی مورد پذیرش بازیگر سیاسی دلالت دارد و فهم و تبیین آن در کالبد هویت، می‌تواند چگونگی عملکرد صاحبان آن هویت را نمایان سازد لذا از جمله مسائلی که در چارچوب سازهانگاری در این پژوهش به آن توجه می‌شود، مسئله هویت است، به‌خصوص هویت تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که این مهم در پرسش‌های مصاحبه عمیق با ایشان لحاظ شده‌است. (Hopf, 2000: 185).

هر دولت، هویتی را برای خود در تعامل با دیگر دولت‌ها تعریف می‌کند یا این هویت را به او نسبت می‌دهد؛ منافع ملی نیز براساس این، به نحوه تعریف هر واحد سیاسی از خود، معطوف است که سیاست خارجی آن کشور را شکل می‌دهد (پوراحمدی، ۱۳۸۵: ۴۲). نظریه‌های مادی‌گرا با مفروض دانستن هویت و نظریه‌های تأسیسی و پست‌مدرن با وابسته کردن هویت به «دیگری» و سیال‌پنداشتن آن، برای هویت در سیاست خارجی، اهمیت نظری قایل نیستند اما براساس نظریه‌های سازه‌گرا، هویت، امری

ساخته شده از ساختارهای مادی و معنایی است (Price, 1998: 152). از دیدگاه سازه‌نگاری، برداشت و ذهنیت سیاستمداران در سیاست خارجی، از لایه هویتی ایشان برگرفته است و وجه تمایز رهبران سیاسی در سیاست داخلی و سیاست خارجی، از هویتی ناشی است که ایشان خود را در آن تعریف کرده‌اند و می‌یابند. تلاش ما مبنی بر آن است که از مسیر مصاحبه مستقیم با برخی نخبگان عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رویکرد هویتی ایشان نسبت به ارزش‌های ملی و ارزش‌های اسلامی را مطالعه کنیم. (رک: کرمی، ۱۳۸۵: ۵۵).

نزدیک دو دهه است که رهیافت سازه‌نگاری در مباحث نظری روابط بین‌الملل اهمیت پیدا کرده و ادبیات نسبتاً فراوانی در تبیین آن تولید شده است. طرفداران رهیافت مزبور به جای درگیر شدن در مباحث فلسفی و انتزاعی دامنه‌دار و در برخی موارد بدون حاصل، تلاش کرده‌اند نشان دهند آنجا که رویکردهای خردگرا از تبیین بازمی‌مانند، سازه‌نگاری می‌تواند گامی به جلو باشد (Price, 1998: 226). سازه‌نگاری پارادیم یا رهیافتی نظری در روابط بین‌الملل و حاصل مناظره خردگرایان با اثبات‌گرایان و فرااثبات‌گرایان به‌ویژه پست‌مدرنیسم به شمار می‌رود. به‌گونه‌ای که نقدهای فرااثبات‌گرایان بر مبانی فرانظری و فلسفی خردگرایی، از یک‌سو، و نقدهای تجربی و تحلیل خردگرایی بر فرااثبات‌گرایی رادیکال، از سوی دیگر، باعث شد که سازه‌نگاری به‌عنوان یک رهیافت نظری بینابین ارائه شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۲۴۶).

سازه‌نگاران تلاش کردند از مباحث انتزاعی و فلسفی عبور و به مباحث عینی و ملموس روابط بین‌الملل بپردازند و به‌جای مشغول شدن به بحث‌های متدولوژیک و فلسفی به حل مسائل موجود و جاری روابط بین‌الملل بپردازند (Wendt, 2002: 53-57 & cf: Fearon).

سازه‌نگاری هم به ویژگی‌های مکاتب خردگرا و اثبات‌گرا اهمیت می‌دهد و هم با تمرکز بر معانی که بازیگران به رفتار خود می‌دهند و تأکید بر ایده‌ها، باورها، ساختارهای هنجاری و تمرکز بر شکل‌گیری هویت بازیگران، به نظریه‌های واکنش‌گرا نزدیک می‌شود و در واقع در میانه دو رهیافت پیش‌گفته قرار می‌گیرد (Smith, 1997: 168). به‌طورکلی، سازه‌نگاران سه اصل اساسی هستی‌شناختی در مورد زندگی اجتماعی و تأثیر آن بر سیاست خارجی و روابط بین‌الملل را مدنظر قرار می‌دهند که عبارت‌اند از:

- اهمیت ساختارهای هنجاری، ایده‌ای و فکری همانند ساختارهای مادی؛

- نقش هویت‌های اجتماعی در شکل‌گیری منافع و رفتار بازیگران؛

- ساخته شدن متقابل کارگزار و ساختار (Price, 1998: 226).

سازه‌نگاران به‌جای توجه به ساختارهای مادی، اهمیت را به ساختارهای هنجاری، ایده‌ای و فکری می‌دهند و بر تأثیر هویت‌های اجتماعی بر شکل‌گیری منافع و به‌تبع آن رفتار بازیگران تأکید دارند. درواقع، سازه‌نگاری معتقد است انگاره‌ها معنا و محتوای قدرت و راهبردهایی را تعیین می‌کنند که دولت‌ها از طریق آن‌ها منافع را دنبال می‌کنند (یزدان‌فام، ۱۳۸۷: ۲۲۶). آنان معتقدند کارگزار و ساختار نقش و تأثیر متقابلی بر همدیگر دارند و هیچ‌کدام بر دیگری ارجحیت ندارد (رک: کرمی، ۱۳۸۵: ۱۵۸).

در سازه‌نگاری از بعد معرفت‌شناسی نیز، امکان رسیدن به حقایق عینی از پیش داده شده رد می‌شود و مطابق این رویکرد، شناخت در مشارکت فعالانه ذهن در جهان به دست می‌آید و در حقیقت جهان در ما برساخته و تکوین می‌یابد. نیکلاس اُونف معتقد است ما نمی‌توانیم همه ویژگی‌های جهان خارج از ذهن را مستقل از گفتمان شناسایی کنیم (-Onuf, 1989: 37, cf: 39). الکساندر ونت نیز بر آن است که واقعیت مستقل از انسان‌ها وجود دارد و می‌تواند مشهود یا نامشهود باشد ولی جنبه فکری و معنایی واقعیت اجتماعی مانع از امکان شناخت علمی آن نمی‌شود (Wendt, 1999: 50).

عمده‌ترین مسئله مورد توجه سازه‌نگاران در مباحث فرانظری، هستی‌شناسی است و اساساً آن‌ها اصل بحث را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل کرده‌اند، توجه آن‌ها از یک‌سو به انگاره‌ها، معانی، قواعد، هنجارها و رویه‌ها است و از سوی دیگر تأکید آن‌ها بر نقش تکوینی عوامل فکری است که آن‌ها را در برابر مادی‌گرایان جریان اصلی حاکم بر روابط بین‌الملل قرار می‌دهد (رک: مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۲۴). به‌طورکلی سازه‌نگاری به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند: اول، سازه‌نگاری نظام‌گرایانه که عمدتاً بر تأثیر ساختارهای هنجاری بین‌المللی تأکید دارند. دوم سازه‌نگاری داخلی یا سطح واحد که برعکس

سازهانگاری نظام‌گرایانه بر نقش هنجارهای داخلی تأکید دارد و سوم نیز سازهانگاری کلی‌گرا که ترکیبی از هر دو سازهانگاری نظام‌گرایانه و داخلی را مدنظر قرار می‌دهد (محمدنیا، ۱۳۹۳: ۱۳۹). اما در این پژوهش، تأکید و تمرکز بر سازهانگاری سطح واحد یا داخلی است. این رهیافت صرفاً بر روابط بین هنجارها و ساختارهای معنایی و هویتی داخلی تأکید دارد. (Smit, 2001: 220)

این شاخه از سازهانگاری بر تغییرات هنجاری داخلی «خود» و «دیگری» و تأثیر این تغییرات در همکاری یا رقابت بین بازیگران تأکید دارد. در این رهیافت، فرایندهای اجتماعی داخلی به منزله مهم‌ترین منبع هویت‌ساز می‌توانند منافع دولت‌ها را، مستقل از نوع تعاملات آن‌ها در سطح بین‌المللی، تعیین کنند (Katzenestein, 1996: 68).

### تأثیر هویت اجتماعی بر دولت‌ها

سازهانگاران در حوزه روابط و سیاست بین‌الملل، رویکردی هویت‌محور به سیاست خارجی دارند و به جای تأکید بر توانایی دولت‌ها یا توزیع قدرت به‌عنوان ویژگی اصلی ساختار نظام بین‌الملل بر خلاف جریان اصلی خردگرا بر «هویت» دولت‌ها تمرکز می‌کنند و معتقدند هویت‌ها اموری مسلم و قطعی نیستند بلکه اموری هستند که به دست انسان‌ها ایجاد می‌شوند و به همین دلیل که انسان‌ها آن‌ها را ایجاد کرده‌اند، ممکن است به‌گونه‌ای دیگر نیز ایجاد شوند (Hopf, 2000: 175).

بنابر سازهانگاری، هویت دولت‌ها در تعامل با یکدیگر به‌وسیله مشارکت در معانی و از درون یک دنیای اجتماعی تکوین‌یافته پدید می‌آید و می‌تواند تغییر کند. اگر مشاهده می‌شود برخی از گونه‌های هویت و منافع می‌توانند به امری پایدار تبدیل شوند، این به معنای لایتغیر بودن آن‌ها نیست (بیلیس، اسمیت و دیگران، ۱۳۸۳: ۵۵۲)، بلکه در شرایط دیگری امکان تغییر آن‌ها وجود دارد.

از نظر سازهانگاران باینکه واقعیات مادی کماکان حائز اهمیت‌اند، اما آنچه به آن‌ها معنا می‌بخشد زمینه‌های اجتماعی است (اسمیت، هدفیالد و دان، ۱۳۹۱: ۱۵۴). بنابراین، آنان معتقدند هویت در انتخاب‌های سیاست خارجی تأثیر محوری دارد و به‌وسیله آن، شناخت از تفاوت یا شباهت با دیگران به دست می‌آید (کوبالکوا، ۱۳۹۲: ۲۹۷)؛ چراکه این هویت است که به منافع معنا می‌بخشد.

### تأثیر هویت اجتماعی بر منافع

از نظر سازهانگاران یک دولت ممکن است هویت‌های متعدد داشته باشد و براساس هر هویت، منافع و رفتاری خاص در پیش گیرد. آنان رابطه میان هویت و منافع را از طریق مفهوم «نقش» تحلیل می‌کنند. نقش‌هایی که دولت‌ها به عهده می‌گیرند، آن‌ها را به مجموعه کنش‌ها و اقدام‌هایی فرامی‌خواند که با این نقش هماهنگ هستند (کرمی، ۱۳۸۳: ۳۰).

سازهانگاران معتقدند از سه طریق بین هویت و منافع ارتباط وجود دارد: (۱) ارزش‌های ملی ذاتی هویت دولت: اهداف، پاداش‌ها و فوایدی را که به‌وسیله دولت پیگیری می‌شود، به وجود می‌آورند؛ (۲) باورهای خاص که در هویت بازیگران ریشه دارد، به چگونگی تعیین وضعیت‌هایی کمک می‌کند که در آن کنش‌ها برای تکمیل این منافع شکل می‌گیرند. این امر بر تعیین اولویت‌های دولت در مورد رفتارهای ویژه تأثیر می‌گذارد؛ (۳) «هویت‌ها» قواعد و عملکردهای خاص را دربر می‌گیرند که مشخص می‌کنند کدام استراتژی‌ها باید اولویت یابند، البته ممکن است محدودیت‌هایی را نیز بر انتخاب‌های خاص سیاست خارجی اعمال کنند (Kahl, 1999: 2-3).

از نظر سازهانگاری، هویت سیال است و برای همین است که در نگاه آن‌ها برداشت کنشگران از خود، منافع و اهدافشان تغییرپذیر است و به‌تبع شکل‌گیری یک هویت جدید، منافع جدید هم برای یک دولت مطرح می‌شود (Rittberger, 2002: 124). یعنی هویت‌های متفاوت و متحول هستند که به منافع و رفتارهای کنشگران شکل می‌دهند. بنابراین سازهانگاران معتقدند هویت‌های دولتی از طریق رویه‌های پیچیده و متداخل و اغلب متناقض و تاریخی قوام می‌یابند و در نتیجه سیال و بی‌ثبات و دائماً در حال دگرگونی هستند (آقایی و رسولی، ۱۳۸۸: ۵). به این معنا که با دگرگونی انگاره‌ها و تلقی‌ها، سرانجام، تغییر در نظام نیز ممکن می‌شود. در این تغییر، تحول در وضعیت یک بازیگر برحسب نقش آن، بر مجموعه‌ای از بازیگران دیگر

نیز تأثیری قاطع دارد. بنابراین، هویت و منافع نه اموری از پیش داده شده و برآمده از ساختار توزیع قدرت، بلکه امری نشئت گرفته از منابع داخلی هویت بازیگران است (Neimeyer, ۲۰۰۳: ۳۱۵). باید توجه کرد که هویت‌های متعدد یک دولت، متضمن منافع خاص خود هستند و اولویت‌بندی این منافع در شرایط مختلف متفاوت خواهد بود؛ زیرا از نظر سازه‌انگاران، سیاست خارجی چیزی است که دولت‌ها آن را می‌سازند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۷).

### متغیرها و عناصر داخلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

مؤلفه‌ها و متغیرهای مؤثر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همانند سایر کشورها، معمولاً در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل بررسی است. در سطح داخلی این مؤلفه‌ها دو بخش نسبتاً پایدار و متغیر را شامل می‌شود. بخش نسبتاً پایدار مربوط به ویژگی‌های ایران است و بخش متغیر نیز عوامل مربوط به حکومت را در برمی‌گیرد که شامل همه نهاد‌های حکومتی است که به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند.

#### متغیرهای حکومتی

متغیرها و نهاد‌های حکومتی همان ساختارهای رسمی است که قانون اساسی هر کشور سازوکار و نقش آن‌ها را در جهت‌گیری، تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی مشخص کرده است. با رجوع به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به مقامات و نهاد‌هایی می‌رسیم که به طور مستقیم و غیرمستقیم به ایفای نقش در جهت‌گیری، تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی می‌پردازند. به طور کلی، براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این نهادها در فرایند و ساختار جهت‌گیری، ساختار تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی دارای نقش هستند: نهاد رهبری؛ قوه مجریه شامل رئیس‌جمهور، هیئت‌وزیران، وزارت امور خارجه و سایر وزارتخانه‌های مرتبط با سیاست خارجی؛ قوه مقننه شامل مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان؛ مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ شورای عالی امنیت ملی؛ نیروهای مسلح و به‌ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و قوه قضائیه.

#### متغیرهای ثابت غیرحکومتی

متغیرها و مؤلفه‌های ثابت غیرحکومتی شامل آن دسته از عوامل است که متعلق به سرزمین ایران است و همیشه همراه این سرزمین بوده است و خواهد بود و خیلی با عناصر حکومتی مرتبط نیست. این متغیرها عبارت‌اند از:

#### متغیرهای جغرافیایی

برخی همانند مکیندر و هاشوفر معتقدند وضعیت جغرافیایی تمام سیاست خارجی یک کشور را تعیین می‌کند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۲۲). مورگنتا هم به پایداری و دایمی بودن وضعیت جغرافیایی یک کشور توجه دارد و می‌گوید یکی از پایدارترین عواملی که قدرت یک کشور مبتنی بر آن است، وضعیت جغرافیایی است (Morgenthau, 1967: 210-218). به طور کلی، متغیرهای جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران نیز شامل موقعیت جغرافیایی، میزان مساحت، نوع مرزها و منابع عظیم روزمینی و زیرزمینی به‌ویژه نفت و گاز، مجموعاً عامل بسیار مهمی در ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان شده و نیز ایران را به‌عنوان یک کشور بین‌المللی مطرح کرده است و، به تبع این جایگاه، نقش بسیار مهمی به صورت مستقیم و غیرمستقیم در تدوین و اجرای سیاست خارجی به صورت دایمی داشته است.

#### متغیرهای فرهنگی

متغیرهای فرهنگی شامل عناصری همچون آداب‌ورسوم، سنت‌ها، مذهب و دین، زبان، باورها، خصوصیات و روحیات، تصورات و ایستارهای مشترک، جهان‌بینی و ایدئولوژی، نظام معنایی، شیوه انجام امور و روش اندیشیدن، نمادها، ارزش‌ها، قانون، الگوهای رفتاری، ویژگی‌های اخلاقی و دستاوردهای فکری و هنری را شامل می‌شود (دهقانی فیروزآبادی الف، ۱۳۸۸: ۸۷). فرهنگ و تمدن کهن ایران، به‌عنوان یک کشور و ملت باستانی، دارای نقش مؤثری در تاریخ و فرهنگ جهانی و انسانی بوده و موجب تأثیر عمیق عوامل فرهنگی در سیاست خارجی این کشور شده است (cf: Sampson, 1987: 284-405).

## متغیرهای تاریخی

سوابق تاریخی جامعه ایران نیز از عوامل تأثیرگذار و بااهمیت در تصمیم‌سازی‌ها و شکل‌دادن به داده‌های سیاست خارجی این کشور است. تاریخ سیاسی و تأثیرات و تجربیات ناشی از آن خواه‌ناخواه به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم بر مردم و مهم‌تر از آن بر بافت فکری و دیدگاه‌های سیاسی اعضای هیئت حاکم آثار شگرفی بر جای می‌گذارد.

به عقیده گراهام فولر (۱۳۷۳: ۲۹۲-۳۰۹)، تجربه تاریخی ایران، از سویی، موجب روابط خارجی احتیاط‌آمیز همراه با شک و سوءظن نسبت به دیگران به‌ویژه کشورهای غربی و به‌خصوص آمریکا و انگلیس شده است و، از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین علل و انگیزه‌های استقلال‌خواهی و بیگانه‌ستیزی است.

## منابع اجتماعی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، سازه‌انگاران معتقدند سیاست خارجی متأثر از هویت بازیگران است. برخی از آن‌ها همانند الکساندر ونت تمرکز را بر هویت و ساختار هویتی در سطح بین‌المللی قرار داده‌اند اما برخی دیگر همانند کاتزنشتاین بر هویت در سطح ملی تکیه می‌کنند.

با محور قرار گرفتن هویت است که ایده اساسی سازه‌انگاران مبنی بر قرار دادن ذهنیت به‌عنوان قوام‌بخش عالم، تحقق می‌یابد و حصول نظریه سیاست خارجی سازه‌انگاران ممکن می‌شود. در هویت یک ملت، هنجارها نیز به طور ضمنی تعریف شده‌اند و عمل دولت برخلاف این هنجارها به معنای از دست رفتن مشروعیت خواهد بود. هویت به ملت‌ها اجازه می‌دهد که جهان را معنادار ببینند، به دسته‌بندی موجودیت‌های دیگر اقدام کنند و واقعیتی سلسله‌مراتبی بسازند که به کمک آن، خود - دیگری و دوست و دشمن تعریف می‌شوند، اما هویت دولت و نظام سیاسی تنها از منابع داخلی ریشه نمی‌گیرند بلکه در روندی تعاملی در محیط اطراف هم تأثیرگذارند و هم تأثیر می‌پذیرند (رک: یاقوتی، ۱۳۹۰: ۸). برساختگی هویت باعث می‌شود که هویت‌ها ثابت نباشند و در روندی متعامل به‌صورت سیال و قابل تغییر باشد. چون همواره پردازش عوامل اجتماعی در ذهن انسان به‌صورت مستمر در جریان است، پس تغییر در تصورات ذهنی همواره امکان‌پذیر است و به همین دلیل، تغییر هویت نیز ممکن است. با تغییر تصورات بین‌الذهانی، تغییر هویت به وجود می‌آید و با تغییر هویت و مطابق با هویت جدید نیز منافع جدید تعریف می‌شود؛ چراکه هویت‌ها هم منافع را ایجاد می‌کنند و هم به منافع شکل می‌دهند؛ اما همه منافع به‌طور کامل تغییر پیدا نمی‌کنند بلکه برخی از منافع همانند بقا یا برخورداری از حداقل رفاه، فارغ از هویت‌های اجتماعی خاصی وجود دارند، این‌ها منافع عام هستند، ولی بسیاری از منافع ملی به شکل‌گیری هویت خودی در ارتباط با هویت‌های دیگر وابسته است (Katzenstein, 1996: 64 & Jepperson, Wendt). بنابراین از نظر سازه‌انگاران، برای توضیح و فهم اولویت‌ها بایستی بر هویت‌های اجتماعی بازیگران تمرکز کرد (Price and Reus-smith, 1998: 267). هویت‌هایی که در بستر تاریخی و ساختار بین‌ذهنی معنا پیدا می‌کنند.

عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شامل هویت‌های مختلفی است که در بطن جامعه ایران کنونی وجود دارد.

در بطن جامعه ایرانی، به سبب تاریخ پُرفرازونشیب، لایه‌های مختلفی شکل‌گرفته که هرکدام دارای هسته‌ای کانونی و مرکزی بوده است و تعدد این مراکز کانونی، موجب شکل‌گیری جامعه‌ای متکثر و چندوجهی شده است. این هسته‌های کانونی اجتماعی جامعه ایرانی شامل هنجارهای سنتی و مذهبی قبل و بعد از ورود اسلام به ایران و همچنین تجددخواهی و میل به پیشرفت بوده است و به دلیل پیشرفت‌های غرب در دوران معاصر، نزدیکی به غرب، جزو خواسته‌های بخشی از جامعه ایرانی در دوران اخیر بوده است. بنابراین می‌توان گفت از بین منابع هویت‌بخش متعددی که حاصل تحول و تطور تاریخ در سرزمین ایران است سه لایه کانونی اصلی قابل‌ذکر است: اسلامیت و جامعه مذهبی، ایرانی‌ت و جامعه باستانی، و تجدد و جامعه مدنی. اما قبل از تشریح هرکدام باید به طبقه متوسط جدید هم اشاره کرد. طبقه متوسط به دلیل گستره و جایگاهی که دارد عامل اصلی تغییرات در جوامع توسعه‌یافته و در حال توسعه به شمار می‌رود که همانند سایر کشورها در ایران نیز طبقه متوسط جدید قابل توجه و دارای اهمیت است.



طبقه متوسط از مهم‌ترین اقشار اجتماعی در کشورهای توسعه‌یافته به حساب می‌آید. این طبقه به علت برخورداری از اندوخته‌ها و ظرفیت‌های وسیع، نیروی اصلی دگرگونی‌های سیاسی به شمار می‌رود (رک: عیوضی، ۱۳۸۰: ۱۴۳). طبقه متوسط بخشی از جامعه است که در جایگاهی میان بالاترین و پایین‌ترین طبقات قرار گرفته است و از ویژگی‌های اعضای آن می‌توان به سطح بالای پیوستگی، درآمد، مصرف، مالکیت مادی، روشنفکری و استعداد و مهارت چشمگیر اشاره کرد (مسعودنیا و محمدی‌فر، ۱۳۹۰: ۶۳). کارل مارکس هم طبقه متوسط را بین طبقه سرمایه‌دار و طبقه کارگر می‌داند که محصول مناسبات اقتصادی دوران خویش است (بشیری، ۱۳۸۱: ۵۵).

طبقه متوسط در ایران محصول فرایند نوسازی در رژیم پهلوی بود که خواسته‌های مشخص دموکراتیک و ایدئولوژی کم‌ویش روشنی داشت. نکته مهم اینجا است که برخلاف سایر کشورهای توسعه‌یافته، ویژگی اصلی طبقه متوسط در ایران نه خواسته‌های اقتصادی محض، بلکه خواسته‌های فرهنگی، اجتماعی، ایدئولوژیک و سیاسی بوده است (بشیری، ۱۳۸۵: ۱۳۰). به سبب همین خواسته‌های فرهنگی و ایدئولوژیک و در مجموع تأثیرپذیری از فرهنگ دینی از سوی طبقه متوسط جدید در ایران، دو گرایش مهم دین‌گرا و سکولار درون آن وجود داشته است. روشنفکران دینی، شهرنشینان مرتبط با نهادهای مذهبی و بخشی از نیروهای بروکرات را می‌توان از طبقه متوسط جدید دین‌گرا دانست که در پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ائتلاف با بخش مهمی از طبقه متوسط سنتی، نقش اصلی را ایفا کردند. در واقع بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ائتلاف مذکور قدرت سیاسی را در دست گرفت، طبقه متوسط دینی در این ائتلاف به تدریج در مواجهه با مسائل بعد از انقلاب نشان داد که دارای گرایش فکری است که متأثر از خرده‌گفتمان‌های فکری درون این طبقه جدید در برخورد با مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است، و می‌توان آن‌ها را در دو خرده‌گفتمان اصلاح‌طلبی دینی و اصول‌گرایی دینی طبقه‌بندی کرد. در کنار این گروه که بیشتر طبقه متوسط جدید بعد از انقلاب را تشکیل می‌دهند، طبقه جدید لیبرال قرار دارند که شامل بخشی از فعالان اقتصادی بخش خصوصی و مجموعه‌ای از توده‌های آشنا با جوامع غربی و رسانه‌های جدیدند و به دلیل فقدان پایگاه توده‌ای گسترده به تدریج به وسیله طبقه متوسط جدید دین‌گرا که روزبه‌روز بر پایگاه اجتماعی آن افزوده می‌شد، به حاشیه رانده شد (فوزی و رضانی، ۱۳۸۸: ۱۳). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، تفاوت مهم و معنادار طبقه متوسط در جمهوری اسلامی ایران با طبقه متوسط در کشورهای توسعه‌یافته یا در حال توسعه، در پیوند وثیق طبقه متوسط در ایران اسلامی با دین است. بنابراین، آنچه کارکرد طبقه متوسط در کشورهای توسعه‌یافته است با عملکرد طبقه متوسط در جمهوری اسلامی کاملاً یکسان به نظر نمی‌رسد؛ چراکه غالباً خواسته‌های طبقه متوسط در کشورهای توسعه‌یافته، شامل اهداف اقتصادی و رفاهی محض بوده است. از سوی دیگر، اگر همانند آنچه سازهانگاران معتقدند، بپذیریم در جوامع هویت‌های مختلفی وجود دارد و هر فرد هم‌زمان می‌تواند عضو هویت‌های مختلفی باشد، در جامعه ایران پس انقلاب، به دلیل دینی بودن طبقه متوسط و رجحان صبغه غیرمادی انقلاب ایران، هویت‌های غیرمادی همواره از جایگاه و پایگاه‌های محکم و ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. (Mirbagheri, 2004: 338)

### اسلامیت و هویت مذهبی جامعه ایران

آموزه‌های دینی جزء جدانشدنی جامعه ایرانی در طول تاریخ — پس از ورود اسلام به ایران — بوده است. اسلام در ایران زمینه مناسب و غنی برای باروری و رشد پیدا کرد. به‌ویژه هنگامی که صفویه تشیع را مذهب رسمی اعلام کرد تقریباً با هیچ مشکلی مواجه نشد، چراکه خواست اکثریت ملت ایران به اجرا گذاشته شد. از آن زمان بود که تشیع به صورت نشان ملی و هویت فرهنگی ایرانیان درآمد و با اندیشه‌های اصیل ایرانی و اسطوره‌های آنان عجین شد و از حالت مذهب فراتر رفت (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۶۳).

امروز نیز، هنگامی که از «جمهوری اسلامی» صحبت می‌کنیم، در وهله نخست این صفت «اسلامی» است که قاعدتاً تعیین‌کننده مجموعه هنجارها و ارزش‌هایی است که، بیش از همه و یا شاید به شکل مشخص‌تری، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد و می‌توان گفت که «هویت اسلامی» جمهوری اسلامی است که تعیین‌کننده منافع و اهداف سیاست خارجی و تعیین‌کننده چگونگی هدایت سیاست خارجی است. فرهنگ اسلامی نیز شامل مفاهیم برخاسته از

اسلام، یعنی اصول و قواعد اخلاقی و فقهی و حقوقی اسلام، است که همگی نقش اساسی در شکل دادن به هویت اسلامی ایران دارند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۲۱).

به همین دلیل است که بسیاری از تحلیل‌گران و نویسندگانی که به چگونگی وقوع انقلاب اسلامی پرداخته‌اند، بر نقش بی‌چون و چرای باورهای مذهبی و به‌ویژه «تشیع» به‌عنوان مذهب قریب به‌اتفاق جامعه ایران و پیوند آن با روح ایرانی در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب تمرکز و تأکید دارند (در این زمینه رک: اشپولر، ۱۳۷۳: ۲۲۳؛ فولر، ۱۳۷۳: ۱۷؛ نیز: Haynes, 2008: 156).

بنابراین، با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، هنجارهای ناشی از فرهنگ اسلامی مبتنی بر آموزه‌های مکتب شیعه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع شکل‌دهنده هویت جمهوری اسلامی ایران، برای این نظام به‌صورت یک ایدئولوژی سیاسی درآمده است و علاوه بر تکوین هویتی خاص بر آن، یک نظام اخلاقی و ارزشی خاص را نیز برای قضاوت و داوری در خصوص سیاست‌ها، اقدامات و رفتارهای این کشور و سایر کشورها ایجاد و تعیین می‌کند (Mirbagheri, 2004: 558)؛ به‌طوری‌که تأثیر مستقیم و غیرمستقیم هویت اسلامی را، قبل از هر چیز، در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران — راهنمای اصلی قوانین و مقررات — و به‌تبع آن، در رفتار دولت در سیاست داخلی و سیاست خارجی می‌توان مشاهده کرد. اصول قانون اساسی که ریشه در فرهنگ اسلامی شیعه دارند عوامل تعیین‌کننده هویت جمهوری اسلامی در نظام بین‌المللی بوده است و علاوه بر مقدمه قانون اساسی، شامل اصل ۳، اصل ۱۱، اصل ۵۷، اصل ۸۲، اصل ۱۴۲، اصل ۱۵۳ و... است که به‌نوعی بازتابی از فرهنگ اسلامی به شمار می‌روند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۲۴).

با توجه به توضیحات یادشده باید گفت، نوع برداشت و برخورد جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی هم در قالب و چارچوب قانون اساسی متأثر از هویت اسلامی انجام می‌گیرد که به مهم‌ترین نکات آن اشاره می‌شود:

— برداشت و تلقی از نظام بین‌الملل مطابق اندیشه و الگوی اسلامی (رک: عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۲۱۷ و محمدی، ۱۳۷۷:

۳۱).

— عدم وابستگی مطابق قاعده نفی سبیل (رک: نخعی، ۱۳۷۶: ۲۰۳).

— نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی (رک: دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۹۱-۹۷).

— حمایت از مستضعفین و مبارزه با مستکبرین (رک: عشقی، ۱۳۷۹: ۵۲).

— حفظ مصلحت نظام اسلامی (رک: مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۲۳).

— صدور انقلاب (رک: تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۶۱-۸۰).

علاوه بر نمودی که هویت اسلام شیعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی و به‌تبع آن در سیاست خارجی ایران داشته است، از راه‌های دیگر نیز این هویت، بر سیاست‌های جمهوری اسلامی تأثیر گذاشته که از جمله مهم‌ترین آن‌ها وجود نهاد روحانیت است. تأثیرگذاری روحانیت در جمهوری اسلامی بر سیاست خارجی به دو صورت بوده است؛ یکی جهت‌گیری کلی سیاست خارجی که به‌وسیله نهاد رهبری — به‌عنوان نماد اسلامیت — صورت می‌پذیرد و دیگری مجهز شدن نهاد روحانیت به سازمان‌های متعدد رسمی و غیررسمی جهت پیشبرد اهداف فرهنگی اسلامی. برخی از مهم‌ترین این نهادها عبارت‌اند از: سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تربیون‌های نماز جمعه، هیئت مذهبی و مساجد و نظایر آن‌ها که هرکدام دارای سازوکار خاص و به‌تبع آن نفوذ خاصی برخوردارند (رک: نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۶۱-۲۶۲ و یزدان‌فام، ۱۳۹۲: ۱۲۶).

### ایرانیّت و هویت تاریخی باستانی

سرزمین ایران به خاطر قدمت و سابقه تاریخی و فرهنگی خود و برخورداری از تمدن کهن، همواره دارای مردمانی با هویتی مشخص و ویژگی‌های مختص به خود بوده است. این تاریخ پُررمز و راز از چند آبخشور نشئت می‌گیرد که مجموعاً هویت تاریخی ایران را شکل می‌دهند:

## اسطوره‌ها و افسانه‌ها

اسطوره‌های ایرانی بسیار گسترده‌اند و از راز آفرینش تا پیش‌پافتاده‌ترین پدیده‌ها و مسائل را دربر می‌گیرند و بخش بزرگی از باور مردم ایران را به صورت خودآگاه و ناخودآگاه راتشکیل می‌دهند. مثلاً، هورامزدا جهان را آفرید و اهریمن جهان او را به بدی آلوده کرد و به این ترتیب همه موجودات جهان به اهورایی و اهریمنی (خوب و بد) تقسیم شدند. این نگرش با نگرش اسلامی عصیان شیطان در برابر پروردگار هم‌خوانی نیز دارد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۷۳-۷۴).

## جلوه‌های شکوه و افول تمدن ایرانی

سابقه هفت‌هزارساله تمدن ایرانی چنان جلوه‌های شکوه و عظمتی دارد که کمتر ملتی در این خصوص توان هم‌وردی با ایرانیان را دارد. هخامنشیان یکی از مقتدرترین و وسیع‌ترین سلسله‌های پادشاهی ایران بود که با مردم تساهل و تسامح داشت و به آداب و رسوم مردم شکست‌خورده احترام می‌گزارد و این حکایت از نوعی بزرگ‌منشی ایرانیان دارد. این روحیه فرهنگ‌دوستی و احترام به آداب و رسوم دیگر ملت‌ها در روزگار ساسانیان نیز جریان داشته است. اما حافظه تاریخی ایرانیان، تنها جلوه‌های شکوه را به یاد ندارد بلکه، مشحون از جلوه‌های افول و شکست و اشغال نیز بوده است. حمله اسکندر مقدونی در ۳۳۰ ق. م، حمله چنگیزخان مغول در ۱۲۱۲ م، حمله تیمور لنگ در سده چهاردهم میلادی و در دوران اخیر نیز شکست‌های ایران از روسیه و انگلیس در ایران از تجربیات تلخ ایرانیان به شمار می‌رود (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۷۵-۷۹).

بنابراین از یک‌سو، شکوه و عظمت تاریخی ایران باعث مجد و بزرگی این سرزمین شده است (حسینی، ۱۳۸۷: ۸۶۷) و از سوی دیگر، تجربیات تلخ ایرانیان در گذشته و دوران معاصر باعث نوعی سوءظن و بی‌اعتمادی در روابط خارجی و از جمله رابطه با قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا، انگلیس و روسیه شده است (دهقانی فیروزآبادی الف، ۱۳۸۸: ۲۳۱).

## تجددخواهی و هویت مدنی

تأثیرات ژرف برخورد با غرب به ایجاد پدیده‌های فرهنگی جدید انجامید که بسیاری از عناصر نظام فرهنگی سنتی را به چالش کشید. این چالش شاخص‌ترین مسئله دو قرن اخیر و محور اصلی کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی این دوره است و بیشتر محققانی که در مورد فرهنگ سیاسی ایران پژوهش کرده‌اند، معتقدند انقلاب مشروطیت، به یک معنا، سرآغاز بیداری سیاسی ایرانیان و ورود به عرصه جدید سیاست، حکومت و قانون بود. در عصر مشروطه و نهضت ملی کردن صنعت نفت و دوران پهلوی، تفوق با گفتمان مدرنیسم و ملی‌گرایی بوده است. نخبگان حاکم در این دوره با پیروی از عناصر فرهنگی غرب متجدد و ایران باستان، سعی در احیای برتری ایران و پیشرفت و توسعه آن داشتند. دوره پهلوی اول و دوم در تاریخ تجدد در ایران دوره مهمی تلقی می‌شود؛ چراکه در آن تحولات و مساعی تأثیرگذاری انجام گرفت. ابتدا لازم بود تعداد زیادی از افراد تحصیل کرده و تعلیم‌یافته، نیازهای یک ارتش نوساخته و همچنین توسعه صنعتی و رواج خدمات جدید از قبیل بانکداری را برطرف کنند. (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۱۳ و آپتون، ۱۳۶۱: ۸۹).

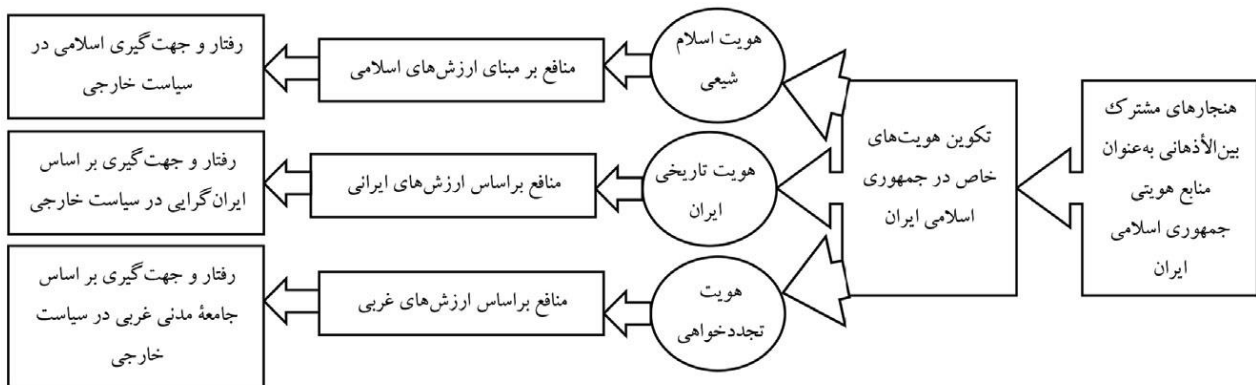
امروزه بایستی ده‌ها عامل قدرتمند دیگر همانند گسترش ارتباطات، ماهواره‌ها، اینترنت و سهولت در رفت‌وآمدها و به‌طور کلی فرایند جهانی شدن به ورود فرهنگ غرب و مظاهر آن کمک کرده و می‌کنند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۰۰).

مسئله وجود دانشگاه‌ها با ساختار و تشکیلات غربی، مطبوعات و انجمن‌های صنفی - فرهنگی و احزاب و در مجموع جامعه مدنی و امثال آن، تأثیرات قابل‌تأملی بر جامعه ایرانی بر جای گذاشته، به طوری که می‌توان گفت گرایش به الگوهای غربی از خواسته‌های طیف وسیعی از جامعه و به‌ویژه جوانان بوده است و باعث شکل‌گیری هویت جدید در جامعه شده است. در دوره محمدرضا شاه (پهلوی دوم) تجددگرایی عنصر مهم فرهنگ سیاسی بود. پدیدآوردنندگان فراگفتمان پهلویستی تلاش کردند از طریق روایت هویت جدید از دل متون و نشانه‌های تاریخی به قدرت نهفته در ناسیونالیسم غربی دست یازند (تاجیک، ۱۳۸۳: ۳۴-۳۸).

## تأثیر هویت‌های سه‌گانه بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

همان‌گونه که در چارچوب تحلیلی بیان شد، سازه‌انگاران معتقدند آنچه باعث شکل‌گیری منافع می‌شود، هویت اجتماعی بازیگران است. آن‌ها منافع کشورها را برون‌زاد و پیشینی و مقدم بر تعاملات اجتماعی نمی‌دانند، بلکه معتقدند منافع دولت‌ها که ذاتاً اموری رابطه‌ای هستند و در تعامل با دیگران شکل می‌گیرند، تکوین می‌یابد. از این منظر، هنجارها و اشتراکات بین‌الأذهانی،

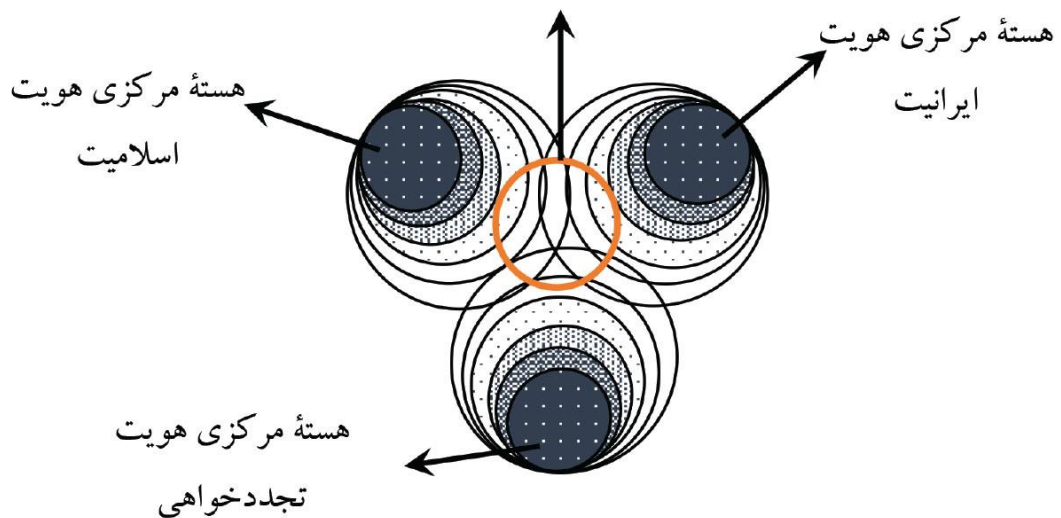
هویت‌ها را شکل می‌دهند. هویت‌ها در داخل کشورها نیز اساس تعریف و تکوین منافع هستند و هر هویت ویژه منافع خاصی را ایجاد می‌کند (شکل شماره ۱).



البته ممکن است هویت‌های مختلف به‌طور کامل از همدیگر جدا نباشند و در برخی موارد، هنجارهای مشترک داشته باشند یا لاقلاً به هم نزدیک باشند. ارزش‌هایی همانند حفظ بقا و امنیت یا تلاش برای توسعه و پیشرفت که معمولاً در همه هویت‌ها مورد توافق هستند. در تاریخ ۳۸ ساله جمهوری اسلامی ایران، به تناسب ارتباط دولت‌ها با هویت‌های اسلامی، ایرانی و تجددخواهی، منافع خاص مربوط به آن هویت پیگیری شده است. اما همان‌گونه که گفته شد، برخی ارزش‌های بین‌دولتی، در هر سه هویت هم‌پوشانی دارند. به‌عبارت‌دیگر، باینکه در مقطعی زمانی، دولت مستقر برخاسته از پایگاه مربوط به یکی از هویت‌های یاد شده بوده، ولی ممکن است به دلیل اشتراک هنجارها و ارزش‌ها، پیگیری منافع، مطابق خواست هویت دیگری نیز بوده است. به‌عبارت‌دیگر، چون هویت‌ها سیال هستند و در حال شدن و تکوین هستند، بنابراین قابل تغییرند. این تغییر همیشه به معنای از بین رفتن یک هویت به‌طور کامل و ایجاد یک هویت جدید نیست، بلکه ادراکات جدید ممکن است در برخی اشتراکات بین‌دولتی تغییراتی ایجاد کند. روح‌الله رضانی (۱۳۸۰: ۶۸-۶۹)

درواقع، در آخرین نقطه پیرامونی هویت‌ها – که کمترین جاذبه مغناطیس هویت به شمار می‌رود – وفاداری کمتری نسبت به هسته مرکزی هویت وجود دارد و بنابراین مقاومت کمتری نیز به اصول و مبانی آن هویت برای تغییر صورت می‌پذیرد. به‌طوری‌که می‌توان گفت نقاط پیرامونی هویت‌ها ممکن است در کمترین زمان، بیشترین تغییر هویتی را داشته باشند (شکل ۲).

### پیرامون هویت‌ها ← سیالیت و تغییر بیشتر و آسان‌تر



شکل ۲. هویت‌های سه‌گانه در جامعه ایران و چگونگی سیالیت آن‌ها

حال با توجه به توضیحات یادشده، به بررسی دولت‌های پس از انقلاب و جهت‌گیری و تعریف منافع از نظر آن‌ها در سیاست خارجی، براساس میزان تعلق داشتن هرکدام به هویت‌های اجتماعی سه‌گانه مذکور، در قالب جدول ۱ می‌پردازیم.

جدول ۱. هویت‌های اجتماعی و دولت‌های پس از انقلاب

دولت‌ها	هویت اجتماعی	گفتمان	اصول و مبانی	راهبرد و جهت‌گیری	اهداف و منافع
دولت موقت و ریاست جمهوری بنی‌صدر	ایرانیّت + تجدد	ملی‌گرایی لیبرال	ایران‌گرایی از طریق اسلام - نگاه به غرب - عدم مداخله مسالمت‌جویی - توسعه روابط خارجی - عدم اعتقاد به حمایت از مسلمانان دیگر کشورها	عدم تعهد منفی	شناسایی جمهوری اسلامی - کسب اعتبار بین‌المللی - حفظ استقلال و حاکمیت ملی - بازسازی و توسعه اقتصادی
دوره جنگ تحمیلی	اسلامیت	آرمان‌گرایی انقلابی (۶۴ - ۱۳۶۰) آرمان‌گرایی امت‌محور (۱۳۶۴ - ۶۸)	نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری - استکبارستیزی - حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش - حمایت از مسلمانان و مستضعفین - بدبینی و بی‌اعتمادی به سازمان‌های بین‌المللی توسعه روابط با کشورهای انقلابی	عدم تعهد انقلابی (۶۴ - ۱۳۶۰) عدم تعهد تجدیدنظرطلب لب (۶۸ - ۱۳۶۴)	امنیت و بقا - حفظ تمامیت ارضی - حفظ استقلال و حاکمیت ملی - دفاع از اسلام - صدور انقلاب وحدت جهان اسلام - نابودی نظم مستقر حاکم کردن نظم اسلامی
دوره سازندگی	اسلامیت + ایرانیّت	مصلحت‌گرایی	اولویت نسبی منافع ملی بر منافع فراملی - توسعه‌گرایی اقتصادمحور - تنش‌زدایی - مشارکت فعال در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای - توسعه روابط با کشورهای اسلامی - چندجانبه‌گرایی منطقه‌گرایی	عدم تعهد مثبت	بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ پرهیز از تقابل‌گرایی - عمل‌گرایی و تلاش برای بازسازی چهره ایران رفیع تراحم منافع ملی و مصالح اسلامی
دوره اصلاحات	اسلامیت + ایرانیّت + تجدد + گرایی	صلح‌گرایی - مردم‌سالار	توسعه‌گرایی سیاسی - فرهنگی (گفتگوی تمدن‌ها) تنش‌زدایی - اعتمادسازی - صلح‌گرایی مثبت - چندجانبه‌گرایی - بهبود رابطه با غرب - مشارکت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای بین‌المللی	عدم تعهد اصلاح‌طلب	عضویت عادی در جامعه جهانی - عدم تقابل بانظم مستقر - توسعه روابط سیاسی و اقتصادی ارتقای پرستیژ و اعتبار
دوره اصول‌گرایی	اسلامیت + ایرانیّت	اصول‌گرایی عدالت‌محور	عدالت‌محوری - ظلم‌ستیزی - استکبارستیزی - ضد	جهان‌سوم گرایی	مقابله بانظم مستقر - مقابله با آمریکا و اسرائیل - مبارزه با

انگاره هولوکاست، بی‌اعتمادی و بی‌توجهی به سازمان‌های بین‌المللی - تلاش به ربا موازنه با غرب از طریق ائتلاف با شرق - رسیدن به نظام چندقطبی از طریق ائتلاف با آمریکای لاتین و آفریقا - حمایت از مقاومت منطقه - ایران‌گرایی		صهیونیسم - ضد نظام سلطه - ضد سازمان‌های بین‌المللی			
- امنیت‌طلبی مثبت (رفع امنیتی شدن به واسطه حل مسئله هسته‌ای و رفع تحریم‌های بین‌المللی) - تکلیف‌گرایی معطوف به نتیجه - منزلت‌طلبی - توسعه‌گرایی متوازن	تعامل سازنده و مؤثر در قالب چندجانبه‌گرایی متوازن	- آرمان‌گرایی واقع‌بین - عقل‌گرایی متوازن - تعادل و توازن بین منافع ملی و مصالح اسلامی، بین اهداف سیاست خارجی - دیپلماسی فعال (گفتگو و مذاکره)	اعتدال‌گرایی	اسلامیت + ایرانیت + تجدد گرایی	تدبیر و امید

منبع: دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸ الف؛ دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳؛ دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱؛ محمدی، ۱۳۷۷؛ بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۹.

### نتیجه‌گیری

به نظر مجریان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، آنچه تا به امروز رخ داده‌است، گویای نوعی اتفاق نظر در مقام فهم نسبت منافع ملی و مبانی اسلامی است، لکن در مقام مصداق، کار، کمی دشوارتر و ناهماهنگ‌تر است و عدم رعایت دقیق سلسله‌مراتب سازمانی و ورود ارزش‌ها و سلیق سیاسی مجریان امر، از جمله عوامل اصلی این معضل است. نکته قابل توجه آن است که در مقام تجربه عملی، هیچ‌یک از مجریان امر از تراحم و تضاد میان منافع ملی و مبانی اسلامی خاطره‌ای در ذهن نداشته، بلکه از تطابق این دو مفهوم و تقویت متقابل سخن می‌گفتند و این امر، گویای تلفیق و تطبیق منافع ملی و مبانی اسلامی براساس اقتضاهای میدانی عرصه سیاست خارجی است. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان بازیگری عقلانی در رفت‌وبرگشتی منطقی میان «آرمان‌ها» و «واقعیت»‌ها حرکت کرده‌است و برخلاف تصور برخی که از ایران به‌عنوان بازیگری به‌طور صرفاً ایدئولوژیک یاد می‌کنند، ایران، بازیگری محاسبه‌گر است.

ظهور نظریه‌های پسانبات‌گرایانه به‌ویژه سازه‌انگاری باعث شده است در بررسی سیاست خارجی دریچه‌ای جدید برای اندیشمندان این حوزه باز شود. برخلاف خردگرایان که در بررسی سیاست خارجی عوامل مادی را مدنظر قرار می‌دهند، سازه‌انگاران عوامل غیرمادی از جمله هنجارها و انگاره‌ها و در مجموع هویت‌ها را عامل اصلی شکل‌گیری منافع و در نتیجه عامل رفتار بازیگران می‌دانند. بدین صورت که هر هویت، منافع خاصی را ایجاد می‌کند و متناسب با آن منافع و در جهت رسیدن به آن‌ها، دولت‌ها رفتارشان را تنظیم می‌کنند. بنابراین، منابع اجتماعی که در شکل‌گیری هویت‌ها مؤثرند، نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی کشورها دارند. از نظر سازه‌انگاران هویت‌ها ثابت نیستند و در تعامل مستمر با سایر عناصر در حال شدن و سیال هستند. این سیالیت از هسته مرکزی هویت به سمت پیرامونی آن سریع‌تر و با سهولت بیشتری انجام می‌گیرد. در بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس سازه‌انگاری نیز به سه هویت اسلام شیعی، ایرانیت و ایران‌گرایی و در نهایت تجددخواهی

برمی‌خوریم. هرکدام از این هویت‌ها منافع خاصی را ایجاب می‌کند که مطابق هنجارها و انگاره‌های مربوط به خود باشد. بنابراین، متناسب با اینکه تصمیم‌گیران سیاست خارجی متعلق به کدام هویت‌اند، منافع و درنهایت رفتار سیاست خارجی متناسب با آن هویت شکل خواهد گرفت. البته ممکن است یک هویت به‌طور کامل دیگر هویت‌ها را کنار نزند و هم‌زمان دو و یا حتی هر سه هویت بر شکل‌گیری منافع و سپس رفتار سیاست خارجی مؤثر باشد. در بررسی دوره‌های مختلف پس از انقلاب دریافتیم که دولت موقت و دوره بنی‌صدر هویت ایرانی و تجددخواهی، دوران جنگ تحمیلی هویت اسلامی، دوران سازندگی هویت اسلامی ایرانی، دوران اصلاحات هویت اسلامی، ایرانی و تجددخواهی، دوره اصول‌گرایی هویت اسلامی ایرانی و دوره اعتدال‌گرایی هویت اسلامی، ایرانی و تجددخواهی تعریف‌کننده منافع و سپس تعیین‌کننده رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است.

## منابع و مراجع

- [۱] آبتون، جوزف، ام. ۱۳۶۱. نگرشی بر تاریخ ایران نوین. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نیلوفر .
- [۲] آقایی، سید داود و رسولی، الهام. (۱۳۸۸). «سازهانگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل». فصلنامه سیاست. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. سال ۳۹. شماره ۱ (بهار). صص ۱-۱۶ .
- [۳] اسمیت، استیو، امیلیا هدفیلد و تیم دان. (۱۳۹۱). سیاست خارجی، نظریه‌ها، بازیگران و موارد مطالعاتی. جلد ۱. ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، محسن محمودی و ایوب کریمی. تهران: سمت .
- [۴] اشیپولر، برتولد. (۱۳۷۳). تاریخ ایران در نخستین قرن اسلام. ترجمه جواد فلاطوری. تهران: علمی و فرهنگی .
- [۵] بخشایشی اردستانی، احمد. (۱۳۷۹). اصول سیاست خارجی ج.ا. ایران. چاپ ۲. تهران: آوای نور .
- [۶] بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی سیاسی. نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نشر نی .
- [۷] بشیریه، حسین. (۱۳۸۳). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر نگاه معاصر .
- [۸] بلیس، جان، استیو اسمیت و دیگران. (۱۳۸۳). جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها). ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران .
- [۹] تاجیک، محمدرضا. ۱۳۸۳. سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر. تهران: فرهنگ گفتمان .
- [۱۰] تاجیک، محمدرضا و سیدجلال دهقانی فیروزآبادی. (۱۳۸۲). «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران». فصلنامه راهبرد. شماره ۲۷ (بهار). صص ۶۱-۸۰ .
- [۱۱] جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۸۲). روابط خارجی ایران: بعد از انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات آوای نور .
- [۱۲] حسینی، محمدتقی. (۱۳۹۳). «تحول نقش ایران و چالش‌های پیش رو». فصلنامه سیاست خارجی. سال ۲۲. شماره ۴ (زمستان). صص ۸۵۹-۸۸۲ .
- [۱۳] دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۸۸۹۳ الف). منابع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. «فصلنامه سیاست (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران). سال ۳۹. شماره ۳ (پاییز). صص ۲۵۱-۲۶۹ .
- [۱۴] دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۳) ب. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت .
- [۱۵] دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۳). چرخه گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دولت بازرگان تا دولت روحانی. تهران: نشر مخاطب .
- [۱۶] دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۳). «گفتمان اعتدال در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه سیاست خارجی. سال ۲۸. شماره ۱ (بهار). صص ۱-۳۹ .
- [۱۷] دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۹۵۱۳). کلیات روابط بین‌الملل. تهران: نشر مخاطب .
- [۱۸] دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و نوری، وحید. (۱۳۹۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره اصول‌گرایی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع) .
- [۱۹] رسولی ثانی‌آبادی، الهام. (۱۳۹۰). هویت و سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران .
- [۲۰] رضانی، روح‌الله. (۱۳۸۰). چارچوب تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی .
- [۲۱] عشقی، لیلی. (۱۳۷۹). زمانی غیر زمان‌ها: امام، شیعه و ایران. ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران .
- [۲۲] عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۶۷). فقه سیاسی. چاپ ۳. تهران: امیرکبیر .
- [۲۳] عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۸۰). طبقات اجتماعی در رژیم شاه. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی .
- [۲۴] فوزی، یحیی و ملیحه رضانی. (۱۳۸۸). «طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن در تحولات سیاسی بعد از انقلاب اسلامی». فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی. سال ۵. شماره ۱۷ (تابستان). صص ۱۱-۲۸ .
- [۲۵] فولر، گراهام. ۱۳۷۳. قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز .



- [۲۶] قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۸۵). تهران: کلید آموزش .
- [۲۷] کرمی، جهانگیر. (۱۳۸۵). «هویت دولت و سیاست خارجی». فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۸. شماره ۱. صص ۳۸-۱.
- [۲۸] کرمی، جهانگیر. (۱۳۸۵). «تحول نظریه‌پردازی در سیاست خارجی». تهران: ایراس (مؤسسه فرهنگی مطالعات روسیه و آسیای مرکزی و قفقاز). سال ۱. شماره ۲. صص ۱۳۴-۱۶۷.
- [۲۹] کوبالکوا، وندولکا. ۱۳۹۲. سیاست خارجی در جهان بر ساخته. ترجمه: مهدی میرمحمدی و علیرضا خسروی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی .
- [۳۰] متقی، ابراهیم و کاظمی حجت. (۱۳۸۶). «سازهانگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه سیاست (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی). سال ۳۷. شماره ۴. صص ۲۳۸-۲۰۹.
- [۳۱] محمدی، منوچهر. ۱۳۷۷. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اصول و مسائل. تهران: نشر دادگستر .
- [۳۲] مسعودنیا، حسین و محمدی‌فر، نجات. (۱۳۱۳۹۰). «طبقه متوسط جدید در ایران: تهدید یا فرصت». فصلنامه پژوهشی سیاسی - اقتصادی، سال ۲۵. شماره ۲۸۳ (بهار). صص ۶۰-۷۴.
- [۳۳] مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سمت، چاپ اول .
- [۳۴] مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۳). تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازهانگاری. «در: نسرین مصفا، نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. چاپ ۲. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه .
- [۳۵] مشیرزاده، حمیرا و حیدرعلی مسعودی. (۱۳۸۸). «هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل». فصلنامه سیاست (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی). سال ۳۹. شماره ۴. صص ۲۵۱-۲۶۹.
- [۳۶] نخعی، هادی. (۱۳۷۶). «توافق و تراحم منافع ملی و مصالح اسلامی». تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی .
- [۳۷] نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۸۷). «تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه .
- [۳۸] یاقوتی، محمد مهدی. ۱۳۹۰. «تحلیل سیاست خارجی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه سیاست خارجی. سال ۲۵. شماره ۱. صص ۲۸-۱.
- [۳۹] یزدان‌فام، محمود. (۸۷۱۳). «مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی». فصلنامه مطالعات راهبردی. سال ۱۱. شماره ۴۰ (تابستان). صص ۲۴۷-۲۷۶.
- [۴۰] یزدان‌فام، محمود. (۱۳۹۳). بررسی متون سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی .
- [۴۱] محمدنیا، مهدی. (۱۳۹۳). سازهانگاری کلی‌گرا: رهیافتی جامع برای توضیح رفتارهای سیاست خارجی ایران. «جستارهای سیاسی معاصر. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال ۵. شماره ۱. صص ۶۵-۸۴».
- [42] Fearon, James & Wendt, Alexander. 2002. Rationalism Y. Constructivism: A Skeptical view, in Handbook of International Relations, London, SAGE Publication.
- [43] Haynes, J. 2008. "Religion and foreign policy making in the U.S.A, India and Iran". Third world Quaterly. Vol 29. No 1. pp 143- 156.
- [44] Hopf, Ted. 2000. "The Promise of Constructivism, in International Relations Theory". In: A. Linklater (ed). International Relations: Critical Concepts in political science London: Routledge.
- [45] Jepperson, Ronald. L, Alexander wendt and peter, J. Katzenstein. 1996. "Norms, Identity, and culture in National security". In: Katzenstein ed, The Culture of National security: Norms and Identity in world politics. New York: Clumbia university press.
- [46] Kahl, C. 1999/ "Constructing A separate peace". security studies. Vol 8. No 2-3 (spring). pp 94-144.
- [47] Mirbagheri, F. 2004. "shiism and Iran's foreign policy". The Muslim world,. Vol 94. No 3.
- [48] Morgenthau, Hans. Joashime. 1967. Politics among Nations, The struggle for power and Pease. fifth Edition. Revised . New York: Alfred A. Knoff.

- 
- [49] Neimeyer, Robert. 2003. "Coherent constructivism". Theory psychologie. Vol 13. Issue 3.
- [50] Onuf, Nicolase. 1989. World of our Making: Rules and Rule in social Theory and International Relations, Colombia: university of Carolina press.
- [51] Price, R.M. 1998. "Dangerous liaison? Critical International Theory and Constructive". European Journal of International Relations. Vol 4. No 3. pp 259-294.
- [52] Price, Richard & christian Reus- Esmi. 1998. "Dangerous liaisons? Critical International Theory and Constructivism". European Journal International Relation. Vol 4. No 3. pp 259-294.
- [53] Rittberger, Volker. 2002. Approaches to The foreign policy Derived from International Relations Theories, paper prepared Annual meeting of The International studies. New Orleans: March.
- [54] Smith, Steve. 1997. "New Approaches to International Relations Theory". in: John Baylis and steve Smith (eds), The Globalization of world Politics: Oxford univ, press.
- [55] Wendt, Alexander. 1999. Social Theory of International Politics. Cambridge: Cambridge univ, press.
- [56] Reus-Smit, Christian. 2001. "Constructivism". Theories of International Relations Burchill Scott and Andrew Linklater (ed). New York: Palgrave.
- [57] Katzenstein, Peter J. 1996. The Cultur of National Security: Norms and Identity in World politics. New York: Columbia University press.